

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال پانزدهم، شماره ۲۷،

بهار و تابستان ۱۴۰۳

صص ۳۲-۵

## اندیشه‌های کلامی و سیاسی-اجتماعی حسن البنا

محمدقاسم مبارز\*

### چکیده

اخوان المسلمین به عنوان مهم‌ترین جنبش اسلامی معاصر، توانست در جهان اسلام تحولات فکری مهمی را رقم بزند. این تحولات می‌تلبید اندیشه‌های کلامی و سیاسی-اجتماعی رهبر و مؤسس این جنبش (حسن البنا) دقیق مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. نگارنده در این مقاله تلاش کرده است با روش تحلیلی و با استفاده از آثار و خاطرات البنا و منابع مطمئن، به توصیف و تحلیل اندیشه‌های البنا و دغدغه‌ها و آبشخور این اندیشه‌ها بپردازد. تصویر ناقص جامعه اسلامی از اسلام، سلطه غرب بر جوامع اسلامی و خمودگی مسلمانان در برابر این سلطه، مهم‌ترین دغدغه‌های البنا است که اندیشه‌های کلامی، سیاسی و اجتماعی وی را پدید آورده است. نگاه ویژه وی به مفهوم اسلام، حکومت اسلامی، تقرب و وحدت اسلامی، رابطه دین و ناسیونالیسم، به عنوان مهم‌ترین اندیشه‌های دینی وی، و موضع‌گیری البنا در برابر استعمار غرب و نهضت او در این مسیر به عنوان اندیشه سیاسی اجتماعی وی در این گفتار بررسی شده است. به نظر نگارنده اندیشه‌ها و نهضت اصلاحی البنا تحت تأثیر دو ویژگی؛ تصوف و سلفی‌گری پدید آمده و صبغه این دو ویژگی در تمام اندیشه‌ها و عمل کرد البنا مشهود است.

**واژگان کلیدی:** حسن البنا، اندیشه‌های کلامی، اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی، نهضت، اخوان المسلمین.

---

\* دکترای جریان‌های کلامی معاصر در جهان اسلام، جامعه المصطفی العالمیة  
gasem.mobarez@gmail.com

## پیشگفتار

حسن البنا، مؤسس و رهبر بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر (اخوان المسلمین) گرچه یک شخص سلفی بود؛ اما اوصاف و ویژگی‌های متفاوت از بقیه طیف‌ها و جریان‌های سلفی داشت؛ از یک طرف ایمان، اعتقاد و تدین در وجودش موج می‌زد؛ اوصافی که از او انسانی پرشور و متعهد ساخته بود و از هر سستی و مسامحه در دین او را به دور نگه داشته بود. از طرف دیگر او فرد دوران‌دیشی بود که افق‌های بلند و اندیشه‌های فراگیرش مانع تعصب مذهبی، نژادی، قشری‌گرایی و کوتاه‌بینی او شده بود. بنا یک اصلاح‌گر بود و مثل هر اصلاح‌گری دعوت می‌کرد ولی خود دلباخته دعوتش بود. دعوت او مثل هر دعوت‌گری در هر کوی و برزن پیچید ولی اثر عمیق در جان و نفوذ عجیبی در اراده یارانش داشت. البنا صوفی زاهد و متواضع بود ولی به جای گوشه‌نشینی، در میان مردم و در فاسدترین جاها دعوتش را آغاز کرد. او اندیشمندی بود که سعی نکرد فقط به واسطه قلم و کتاب به نشر اندیشه‌های خویش بسنده کند، بلکه در میان مردم کوچه و بازار رفته سعی کرد مردم را بر اساس این اندیشه‌ها بسازد.

در این گفتار تلاش می‌کنیم اندیشه‌های کلامی و سیاسی-اجتماعی حسن البنا را بررسی کنیم.<sup>۱</sup> اندیشه‌هایی که به نظر نگارنده بی‌ربط با تفکر صوفیانه و سلفی وی نیست. صبغه صوفیانه و سلف‌محورانه در تمام اندیشه‌های وی مشهود و در حقیقت محرک البنا در نهضت اصلاح‌گری و موضع کلامی وی می‌باشد. قبل از ورود به اندیشه‌های البنا، لازم است در مورد وضعیت مصر زمان حسن البنا و دغدغه‌های که اندیشه‌ها و نهضت وی را پدید آورده است هر چند مختصر نگاهی داشته باشیم.

۱. در گفتار دیگری (تأملاتی بر اندیشه‌های عرفانی حسن البنا) در مورد مراحل زندگی و بستر فکری حسن البنا و بخشی از اندیشه‌های عرفانی وی سخن گفته‌ام.

## ۱. دغدغه‌ها و عصر حسن البنا

اندیشه، در حقیقت مجموعه دیدگاه‌ها و پاسخ‌هایی است که در پی سؤال و دغدغه‌های انسان نسبت به مسائلی که برایش اهمیت دارد شکل می‌گیرد؛ مثلاً پاسخ در مقابل دغدغه نابرابری‌ها و تجاوز به حقوق دیگران، اندیشه عدالت را به وجود می‌آورد. پاسخ به جوّی خفقان و استبداد، اندیشه آزادی را پدید می‌آورد و... بنابراین، اندیشه‌ها بیانگر سؤالات و دغدغه‌هایی است که فضای فکری بیشتری را به خود مشغول کرده است؛ به عبارت دیگر، از طریق پرسش‌های ذهنی و دغدغه افراد می‌توان اندیشه‌های اصلی آن‌ها را حدس زد و با مطالعه اندیشه‌ها، به مهم‌ترین دغدغه و مسئله ذهنی آنان پی برد. با توجه به این مهم، بررسی دغدغه و مسائل و سؤالات که البنا را سخت به خود مشغول کرده بود، شاید ما را در توضیح اندیشه‌های او بهتر یاری رساند. برای درک سؤالات و دغدغه وی ضروری است نگاهی هرچند گذرا به وضعیت جامعه معاصر البنا بپردازیم.

حسن البنا در عصری می‌زیست که مصر دچار سردرگمی، اضطراب و تزلزل فکری بود؛ از یک طرف حضور انگلیسی‌ها موج سلطه‌گری و تحقیر را به وجود آورده بود، از طرف دیگر گروه‌های لیبرال و طرف‌دار غرب، اندیشه‌های غربی را وارد و ترویج می‌کردند، از طرف سوم جریان‌های روشنفکری به نقّادی از دین و باورهای متدینان پرداخته بودند، در جهت دیگر بحث الغاء خلافت و درگیری موافقان و مخالفان آن داغ بود و از همه مهم‌تر، مصر از حالت سنتی خارج شده به تدریج به سمت سکولاریزه شدن و تفکر غربی در حرکت بود. (عنایت، ۱۳۶۲: ۱۵۴؛ الحسینی، ۱۳۸۷: ۲۲؛ البنا، ۱۳۶۷: ۶۸) البنا فضای مصر را در این زمان چنین توصیف می‌کند:

در دورانی که در قاهره بودم موج لابالی‌گری بنام آزادی عقل در نظریات و افکار برخی از مردم شدت یافته و سپس در رفتار و اخلاق آن‌ها به عنوان آزادی شخصی متجلی گردید. این موج یک موج الحادی

و بی بندوباری بسیار قوی بود که هیچ چیز در برابر آن تاب مقاومت نداشت... بسیاری از دانشگاهیان چنین می پنداشتند که دانشگاه باید با دین و سنت های اجتماعی مبارزه نماید تا بتوان آن را یک دانشگاه غیرمذهبی نماید و همچنین بایستی اندیشه مادی غربی را جز به جز ترویج نماید و دانشجویان و استادان آن باید از هرگونه قیدوبند اخلاقی رها باشند. (البنّا، ۱۳۶۷: ۶۵)

البنّا در مورد سیطره استعمار بر شهر اسماعیلیه مصر و کانال سوئز که وی را سخت آشفته و متأثر کرده بود، احساسش را این گونه بیان کرده است:

با آنان -مصریان- چون رعیت های ذلیل رفتار می کرد و از خارجی ها با عزت و تجلیل استقبال می نمود و آنها را در ردیف بزرگان و حاکمان قرار می داد. این دفتر -دفتر شرکت سوئز- بر تمام شؤونات شهر تسلط داشت تا حد که راه های منتهی به اسماعیلیه در کنترل آن شرکت بود و ورود و خروج از شهر فقط با اجازه آنان میسر می شد... من چیزهای زیادی از شهر اسماعیلیه الهام گرفتم که تأثیر فراوانی در زمینه سازی دعوت داشته است. (البنّا، ۱۳۶۷: ۹۸)

در چنین فضایی البنّا دغدغه اش را این گونه توضیح می دهد:

جز خدا کسی نمی داند چه شب هایی را برای بررسی مسائل امت به صبح رساندیم تا علت ها و دردها را ریشه یابی کنیم و راهی برای درمان و نابودی معضلات بیندیشیم. از اوضاع پیش آمده متأثر بودیم. گاه به گریه می افتادیم و در پی یافتن راه درست بودیم؛ و چه قدر متعجب می شدیم که خود را میان این همه مشکلات سخت روحی و روانی می دیدیم، در حالی که بسیاری دیگر در خواب غفلت به سر می بردند و در قهوه خانه ها و مراکز فساد و فحشا وقت گذرانی می کردند... (البنّا، ۱۴۲۳: ۱۶۵؛ البنّا، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

او در قسمت دیگر دغدغه اش را چنین توضیح داده است:

تجربه ها به ما آموخته و حوادث به ما نشان داده است که درد ملت های شرقی گسترده و عوارض شان بسیار است و تمام مظاهر حیات شان را

فراگرفته است. این ملت‌ها در بخش سیاسی از سوی دشمنان‌شان با استعمار روبه‌رو شده و حزب‌گرایی‌ها، دشمنی‌ها، تفرقه و پراکندگی، در میان‌شان غوغا کرده است. در بخش اقتصادی، سودجویی و رباخواری در میان همه طبقات رواج یافته و شرکت‌های بیگانه بر منابع‌شان مسلط شده‌اند. در بخش فکری، به هرج و مرج دچارند و الحاد اعتقادات، آرمان و اخلاق‌شان را ویران کرده است. در بخش اجتماعی، به بی‌بندوباری گرفتار آمده‌اند... تقلید از غرب در تمام شاهرگ‌های حیاتی‌شان سرایت کرده است... در بخش روانی نیز، ناامیدی و درماندگی کشنده، بزدلی، ذلت و حقارت، کسالت و سستی، بخل و لاف‌زنی رواج یافته است... از امتی که همه این عوامل ویرانگر با مظاهر قوی و عوارض کشنده‌اش به پیکار با وی آمده است چه امیدی می‌توان داشت؟... (البنا، ۱۳۶۷: ۴۴)

دقت در این سخنان البنا و آثار او نشان می‌دهد که حسن البنا از چند ناحیه سخت رنج می‌برده است:

- ۱- از این که مسلمانان از اسلام تصور و شناخت درستی ندارند و ارزش‌های اسلامی در جوامع اسلامی کم رنگ شده است و جای آن را فساد و انحطاط اخلاقی پرکرده است.
- ۲- از این که کشورهای اسلامی و مسلمانان در مقابل استعمار غربی خار و زبون گردیده، سرمایه و هویت‌شان را روزبه‌روز به تاراج می‌دهند.
- ۳- بدتر از همه این که مسلمانان به خمودگی گراییده و حساسیت دینی و تحرک‌شان را از دست داده‌اند و در مقابل تهاجم بیگانگان، ترویج فساد و عوامل انحطاط جوانان و از دست دادن ارزش‌های‌شان هیچ عکس‌العمل نشان نمی‌دهند و ساکت‌اند.

در میان همه دغدغه‌ها و مسائل که ذهن البنا را به خود مشغول کرده است، سه موضوع مزبور بیش از دیگر مسائل برجسته‌تر به چشم می‌آید. از میان این سه موضوع، دغدغه اول وی، مربوط به اندیشه‌ها و راهکارهای کلامی است و دو دغدغه دوم و سوم، مواجهه وی با غرب و اندیشه‌های سیاسی البنا را تعیین

می‌کند. با توجه به این سه دغدغه، اندیشه‌های کلامی و سیاسی البنا را در ذیل بررسی خواهیم کرد.

## ۲. اندیشه‌های کلامی حسن البنا

مهم‌ترین دغدغه البنا، نبود فهم درست از اسلام میان مسلمانان است. لذا در تبیین‌های کلامی، تلاش کرده است در ابتدا، فهم صحیح از اسلام ارائه دهد.

### ۱/ ۲. مفهوم اسلام: بازگشت به فهم سلف از اسلام

شکی نیست که اسلام در اندیشه‌های البنا محوری‌ترین و اساسی‌ترین رکن این اندیشه است. نمی‌توان تردید کرد که البنا از کوچکی تا آخرین مرحله زندگی اش همه سعی، دغدغه، تلاش و تمرکز او متوجه اسلام بوده است. از مدرسه الرشاد گرفته تا شرکت منظم در نمازهای جمعه و جماعت، حلقه حصافیه، سحرخیزی و نمازهای شب، روزه‌داری مرتب، عشق و علاقه به ارزش‌های اسلامی، هدایت و تبلیغ مردم و شور و اشتیاق که در این زمینه داشت همگی حاکی از محوریت و اهمیت این اندیشه است. او در مورد جایگاه اسلام در اندیشه‌اش می‌گوید:

بر این باورم که هیچ نظم و تعالیمی که خوشبختی جان‌های بشریت را ضمانت کند و مردم را بر طریق عملی و روشن این سعادت رهنمون شود، جز تعالیم فطری و روشن و عملی اسلام حنیف وجود ندارد. لذا از روزی که به وجود آمده‌ام، خودم را وقف یک هدف کرده‌ام و آن عبارت است از ارشاد مردم به سوی اسلام حقیقی و عملی. (الجندی، ۱۳۸۹: ۳۶)

اما اسلامی گم‌شده البنا کدام است و چه خصوصیتی دارد؟ حسن البنا، بر این باور بود مردم درک و شناخت درستی از اسلام ندارند. فهم مردم از اسلام محدود، ناقص و همراه با برچسب‌های غیردینی است. لذا ایشان ابتدا در صدد تبیین و تعریف درست اسلام است.

پس اولین مسئولیت ما اخوان المسلمین این است که مرزهای اسلام را کاملاً واضح و روشن که نه در آن فزونی باشد و نه کاستی و نه پیچیدگی، برای مردم بیان کنیم. (البنا، ۱۴۲۳: ۹۴)

البنا، در تبیین و تعریف «اسلام» تلاش کرده است، بی‌توجه به تحولات تاریخی و برچسب‌های که بعداً اضافه شده است، آن را به قرآن و سنت مبتنی بر فهم صحابه و سلف ارجاع دهد. فهمی که هنوز با علوم فلسفه و منطق نیامیخته است و در حصار مذهب محدود نگردیده و مفهوم وسیع خود را از دست نداده است و برچسب و خلعتی بدان نچسبیده است. لذا در تبیین اسلام مورد نظرش می‌گوید:

باید برنامه‌های اسلامی، از این چشمه ناب - کتاب و سنت - استخراج شوند؛ و با همان بی‌پیرایگی نخست به مردم عرضه شوند و فهم ما از اسلام همانند فهم صحابه و تابعان سلف صالح باشد. باید در این حد ربانی و نبوی متوقف شویم. (البنا، ۱۳۸۸: ۲۰۲)

ایشان ذیل «اسلام اخوان المسلمین» می‌گوید:

آقایان! اجازه دهید من تعبیر «اسلام اخوان المسلمین» را به کار برم، منظور من این نیست که اخوان المسلمین، اسلام جدیدی دارند غیر از اسلام که حضرت محمد(ص) از جانب پروردگار خود آورده است، بلکه می‌خواهم بگویم که بسیاری از مسلمانان طی اعصار و قرون، یک سری ویژگی‌ها، مشخصه‌ها، حدود و رسومی برای اسلام وضع کردند و از انعطاف‌پذیری، ظرفیت و فراخنای اسلام - که فقط برای حکمت عالی مورد عنایت بود - سوء استفاده کردند و در مفهوم اسلام بسیار با هم به اختلاف نظر دچار شدند. اکنون در دل‌های مسلمانان صورت‌های گوناگونی از اسلام ترسیم شده است. (البنا، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

سپس البنا، دریافت خویش را از اسلام چنین بیان می‌کند:

ما بر این باوریم که احکام و آموزه‌های اسلام فراگیر است و همه امور دنیوی و اخروی مردم را سامان می‌دهد و آنان که می‌پندارند این آموزه‌ها فقط شامل جنبه‌های عبادی یا روحی است، اشتباه می‌کند.

اسلام اعتقاد است و عبادت، میهن است و نژاد، دین است و دولت، روحانیت است و عمل، قرآن است و شمشیر. (البنّا، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

البنّا، معتقد است، این فهم از اسلام، همان فهمی است که سلف از اسلام داشتند و کتب فقهی، تاریخی و سیره مسلمانان تا دوره جدید آن را ثبت کرده است و آیات و روایات به روشنی بر آن دلالت دارد. (رازق، ۱۳۸۴: ۸۰)

از ایده بازگشت به اسلام اصیل و تعریفی که البنّا از «اسلام» ارائه داده است، می‌توان به دو ویژگی اساسی در این برداشت اشاره کرد که در بیشتر اندیشه‌های البنّا حاکم است.

**الف) رویکرد سلفی به اسلام:** البنّا، مثل بسیاری از سلفی‌ها، اولین ویژگی و شرط بازگشت به اسلام راستین را پیراستن اسلام از خلعت‌ها و زدودن خرافات و بدعت و زنگار از چهره اسلام می‌داند. وی، بهترین گزینه برای تحقق این هدف را بیان و آموزش مقاصد و غایات دین توسط مصلحان برای مردم می‌داند. (علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۸۶) او، در موارد متعدد در مباحث علمی و غیر علمی نظر سلف را بر خلف ترجیح می‌دهد. (البنّا، ۱۳۸۸: ۴۲۹، ۴۹۲-۴۹۸)

**ب) رویکرد فراگیر و آشتی جویانه صوفیانه به اسلام:** گرچه پاک کردن چهره اسلام از خلعت‌ها برای رسیدن به اسلام اصیل در نگاه البنّا ضروری است، ولی ویژگی صوفیانه البنّا مانع نگاه متصلب و انعطاف‌ناپذیر وی به اسلام می‌شود. لذا محدودیت‌های مذهبی و تزییقاتی که از ناحیه مذاهب و سلفیه در مفهوم اسلام ایجاد شده است را نمی‌پذیرد و به شمولیت و انعطاف‌پذیری اسلام باور دارد. وی در این باره می‌گوید:

این واژه -اسلام- معنای گسترده و وسیعی دارد و با آن مفهوم محدودی که مردم از آن فهمیده‌اند، متفاوت است، ما معتقدیم اسلام مفهومی است فراگیر که همه جوانب زندگی را تنظیم می‌کند. (البنّا، ۱۴۲۳: ۳۱)

و نیز می‌گوید:



اخوان المسلمین بر این باورند که اسلام به‌عنوان دین عمومی، همهٔ امور زندگی را در تمامی ملت‌ها و زمان‌ها، سامان داده است (البنا، ۱۳۸۸: ۲۰۳)

گسترده‌گی و انعطاف‌پذیری اسلام، به عقیدهٔ البنا، ابعاد مختلف را دربر می‌گیرد؛ هم نیازهای مادی و معنوی بشریت را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها پاسخگو می‌باشد، هم تمام امتیاز و خوبی‌های مکاتب مدرن را داراست، و هم منحصر به مذهب خاص نبوده بلکه دامنهٔ آن همهٔ مذاهب اسلامی را به یک نسبت در بر می‌گیرد. انعطاف‌پذیری و گسترده‌گی اسلام در همهٔ زمان‌ها، مکان‌ها، ملیت و طوایف و مذاهب، از نظر البنا، بدین معنا است که اسلام برنامه‌های کلی و چارچوب زندگی را بیان کرده است، تطبیق جزئیات بر اساس این چارچوب کلی به عهدهٔ مردم گذاشته شده است. (البنا، ۱۳۸۸: ۲۰۰-۲۰۶) بر اساس همین دیدگاه، البنا در هر موضوعی اقتصادی، صنعت، مالکیت، ثروت، سیاست و... نظر اسلام را بازگو می‌کند (البنا، ۱۳۸۸: ۲۸۱-۲۹۶)

## ۲/۲. وحدت‌مداری و نگاه تقریبی

می‌توان گفت نگاه صوفیانه و تبیین فراگیر البنا از اسلام، زمینهٔ نگاه تقریبی وی را فراهم آورده است؛ زیرا در این رویکرد، اسلام به یک منطقه، طایفه، مذهب، نژاد و ملیت خاص محصور نمی‌شود بلکه همهٔ منسوبین به اسلام، زیر این چتر فراگیر به یک نسبت جای می‌گیرند. شیوهٔ که البنا، سخت بدان ملتزم است و شیوهٔ تقریبی را جزء واجبات و ارکان حکومت اسلامی معرفی می‌کند. او، هم در عمل پایبند تقریب بود و از هرگونه مباحث اختلاف‌برانگیز و جدال مذهبی دوری می‌گزید. به خصوص مدتی که البنا در اسماعیلیه بود و با انواع سؤالات جدال‌برانگیز مذهبی مواجه بود و مردم را از آن برحذر می‌داشت و خود نیز گریزان بود. (البنا، ۱۳۶۷: ۷۸-۹۰) و هم در نظر و دیدگاه‌هایش بر وحدت و همبستگی مسلمانان تاکید نموده آن را مایهٔ اقتدار اسلام قلمداد می‌کرد. نقش که وی در تقریب شیعه و اهل سنت و همکاری با شیعه در ترویج اندیشه‌هایش

داشت، بیان‌گر همین واقعیت است. طبق خاطره‌ی که از آیت‌الله محمدتقی قمی نقل شده است، بعد از حادثه اعدام سید ابوطالب یزدی در حجاز، سفر ایرانی‌ها به حج برای چند سال قطع شد و سپس حج ایرانی‌ها از سر گرفته شد. در آن هنگام دارالتقرب عمداً مناسک حج را براساس مذاهب پنج‌گانه؛ یعنی مذاهب اهل سنت به اضافه شیعه امامیه منتشر کرد تا آنچه بر اساس تبلیغات پس از اعدام سید ایرانی در اذهان نسبت به شیعه ایجاد شده بود را از بین ببرد. طی سالهای قطع سفر حج ایرانیان از طرف حسن البنا و گروهش تبلیغ می‌شد که شیعه و سنی در اکثر مناسک حج مشترک هستند. هرچند در آن ایام امکان ورود این تبلیغات به عربستان بخاطر قوانین این کشور وجود نداشت؛ اما شیخ حسن البنا راهی برای آن پیدا کرد. همه این مناسک را در نشریه‌ای منتشر کرد و در موسم حج بین حجاج توزیع کرد که تاثیر زیادی بین مسلمانان داشت. (آذرشیب، ۲۰۱۴: ۱۰۱۲۰)

دعوت به وحدت و تقریب بخش مهمی از سخنان البنا را به خود اختصاص داده و اهتمام وی را به این موضوع، آشکار می‌سازد. البنا، ضمن اینکه اختلاف در فروع را ضروری می‌داند، می‌گوید:

اسلام دین وحدت و اجتماع است تمام آیات قرآن و احادیث پیامبر(ص) سرشار از مفهوم وحدت و دعوت به آن است... میدان و گستره اسلام وسیع است به طوری که به عقل فرصت اندیشیدن می‌دهد و مردم را به نگرش و اجتهاد تشویق می‌کند... از همین جا است که اختلاف نظر یکی از امتیازات اسلام و رحمتی است از جانب خدا برای مؤمنان. ولی تعصب خشک زیان‌بار است و نباید کسانی در خصوص نظریه و اندیشه‌اش تعصب به خرج دهد این تعصب آفتی است برای وحدت اسلامی. (الجنیدی، ۱۳۸۹: ۷۹؛ البنا، ۱۳۸۸: ۴۲)

یکی از دلایل مهم مخالفت البنا با تحزب و حزب‌گرایی، اهمیت حفظ وحدت میان مسلمانان است. وی، عقیده دارد حزب‌گرایی با وحدت منافات دارد؛ زیرا احزاب به خاطر منافع حزبی خود، امور مردم را ویران و روابطشان را از هم می‌پاشند.

دوری از احزاب و گروه‌ها، بدان سبب است که میان آن‌ها اختلاف و درگیری حکومت می‌کند و این امر با روح اخوت اسلامی سازگار نیست. در صورتی که دعوت اسلامی عام است و به تجمّع دعوت می‌کند نه تفرّق. فقط کسی می‌تواند پرچم آن را بر دوش گیرد و در راه آن تلاش کند که از هر رنگی بی‌رنگ شده باشد و تنها هدف او خدا باشد (البنا، ۱۳۸۸: ۲۰۷)

### ۲/۳. تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست

اسلام از نظر البنا، یک مفهوم و سیستم کلی، فراگیر، هماهنگ و غیرقابل تجزیه است. نمی‌شود یک جنبه اسلام را گرفت و در جنبه دیگر، از دیگر مکاتب استمداد جست. در قسمت معنویات از اسلام مایه گذاشت و در قسمت حکومت داری و سیاست، الگوی مکاتب دنیوی را به کار بست. این شیوه تطبیق امکان ندارد؛ زیرا هم با روش مند بودن نظام اسلامی، سازگار نیست و هم بخش‌های تجزیه شده، دیگر کارایی مطلوب را ندارد. (بلقزیز، ۲۰۱۱ م: ۳۲۶)

لذا البنا، ضمن اینکه این مرزبندی‌ها و تفکیک دین و سیاست را مربوط به مسیحیت و اندیشه‌های غربی می‌داند که وارد جهان اسلام شده است، معتقد است، در اسلام این دوگانگی، جایی ندارد و اساساً در اسلام دو منبع قدرت وجود ندارد تا از تفکیک یا عدم آن سخن گفته شود؛ بلکه دین و سیاست یک روی سکه اسلامی است. وی «سیاست» را به معنای تدبیر امور داخلی-ساماندهی امر حکومت و مسؤولیت متقابل حکومت و مردم- و امور خارجی- حفظ استقلال، آزادی و کرامت مردم- دانسته می‌گوید:

برادران! شما را به خدا، به من بگویید اگر اسلام، چیزی جز سیاست و جز جامعه و جز اقتصاد و جز فرهنگ است، پس اسلام چیست؟ آیا همین چند رکعت نماز بدون حضور قلب است؟ یا همین الفاظی است که به قول «رابعه عدویه» استغفاری است که نیاز به استغفار دارد.

(البنا، ۱۳۸۸: ۳۴۷؛ رازق، ۱۳۸۴: ۸۲)

فعالیت‌های پی‌گیر اجتماعی و دعوت‌های سیاسی از سران و رهبران کشورها از سوی حسن‌البنّا، نمونه‌ی روشن از التزام اعتقادی و عملی وی، به تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست است. البنا در عین اینکه حرکت خویش را کاملاً يك حرکت اسلامی و برگرفته از دین معرفی می‌کند؛ ولی بیش‌ترین جنبه‌ی این نهضت در چهره‌ی فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی ظهور یافته است.

#### ۲/۴. لزوم حکومت اسلامی / خلافت اسلامی و ویژگی‌های آن

الغاء خلافت از سوی مصطفی کمال آتاتورک در سال (۱۹۲۴ م) میان مسلمانان واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت. در میان اندیشمندان اسلامی، اما حسن‌البنّا را سخت متأثر کرد. او ضمن اینکه برای خلافت جایگاه و نقش اساسی در اسلام و وحدت امت اسلامی قائل است، ایده‌ی احیای خلافت را دائم در سر می‌پروراند.

اخوان المسلمین بر این باورند که رمز وحدت اسلامی و نماد پیوند ملت‌های اسلامی خلافت است... اخوان المسلمین اندیشه‌ی خلافت و تلاش برای بازگشت آن را سرلوحه‌ی برنامه‌های خویش قرار داده و معتقد است؛ رسیدن به این مهم ضرورتاً به بسیاری از مقدمات نیاز دارد. (البنّا، ۱۳۸۸: ۲۲۹)

البنّا، تأسیس یک حکومت اسلامی را از باب مقدمه‌ی واجب و توقف دعوت اسلام بدان، ضروری می‌دانست و در مورد ضرورت حکومت اسلامی چنین می‌گوید:

جای بسی شگفتی است که کمونیسم دولت تشکیل دهد و ندای کمونیستی سر دهد، مردم را بدان فراخواند... همچنین دیگر مکاتب اجتماعی و سیاسی نیز حامیان و هوادارانی داشته باشند که جان، عقل، اندیشه، قلم و مال و رسانه‌اش را در راه نشر آن به کار اندازند و زندگی و مرگشان به آن‌ها بستگی داشته باشند، اما ما هنوز حکومتی اسلامی نداریم که مسؤولیت دعوت به اسلام - که نمادی از زیبایی‌های

تمام مکاتب است و هیچ کدام از کاستی‌های آن‌ها را ندارد- بر دوش

گیرد و ارزش‌های آن را مطرح سازد. (البنا، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

البنا، حکومت را رکن نظام اسلامی و از اصول عقاید آن معرفی می‌کند «و هذا الاسلام الذي يؤمن به الاخوان المسلمون يجعل الحكومة ركناً من اركانه ويعتمد على التنفيذ كما يعتمد على الارشاد» (البنا، ۱۴۲۳: ۱۸۶ نیز البنا، ۱۳۸۸: ۲۲) نه فروع فقهی چنانکه اکثر اهل سنت قائل هستند و بر اساس همین دیدگاه، قرضاوی، نظر البنا را در مورد حکومت بر فروع فقهی تأویل برده است. (قرضاوی، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

البنا، پس از استقلال و آزادی جهان اسلام، تحقق حکومت اسلامی را به‌عنوان یکی از دو هدف اصلی نهضت خویش، مطرح می‌کند.

اما همواره به یاد داشته باشید، که شما دو هدف اساسی دارید: ۱- میهن اسلامی از زیر سلطه هر بیگانه‌ای آزاد شود و این حق طبیعی هر انسانی است که جز ستمگران و مستبدان آن را انکار نمی‌کند. ۲- در این میهن آزاد، دولت اسلامی بر پا شود که به احکام اسلام پایبند باشد. (البنا، ۱۳۸۸: ۱۸۶)

با وجود اینکه البنا، بر تفاوت جوهری میان حکومت اسلامی و بقیه حکومت‌ها تأکید می‌کند ولی الگویی مشخص از حاکمیت اسلام ارائه نمی‌دهد صرفاً به ویژگی و تبیین‌های کلی در مورد حکومت اسلامی اکتفا می‌کند.

**۱- فراگیر بودن:** از مهم‌ترین ویژگی‌های که البنا در مورد حکومت اسلامی تأکید دارد، گستردگی این حکومت است. حکومتی که حد و مرز جغرافیایی نمی‌تواند مانع توسعه و تسلط آن گردد. تنها مرزی را که به رسمیت می‌شناسد، مرز اعتقادی است. ایشان معتقد است هر جای دنیا که مسلمانان و پیروی قرآن هستند، بخشی از سرزمین اسلامی و حمایت آن بر حاکم مسلمان واجب است. ایشان با صراحت تمام، تقسیمات و مرزبندی‌های فعلی را که توسط استعمار ایجاد گردیده است، رد می‌کند و می‌گوید، این معاهدات ظالمانه بین‌المللی را

به رسمیت نمی‌شناسیم. بر اساس همین دیدگاه، او خواستار عودت آندلس، سیسیل، بالکان، جنوب ایتالیا و... به دامن میهن اسلامی شده می‌گوید:

اگر رایش آلمان، خودش را حامی هرکسی می‌دانست که در رگ‌هایش خون آلمانی جریان دارد،... اگر موسولینی، حق خود می‌دانست که امپراتوری روم را دوباره احیا کند، پس حق ماست که خواهان احیای دوباره امپراتوری اسلامی باشیم که بنیان آن بر عدالت و انصاف و نشر نور هدایت استوار است. (البنّا، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

**۲- تبلیغ و هدایت‌گری:** البنا، از دیگر امتیازهای حکومت اسلامی را جنبه رسالی و تبلیغی آن می‌داند. البنا معتقد است حکومت اسلامی در عین اینکه خود باید کاملاً مقید و پایبند ارزش‌ها باشد و در داخل مانع ناهنجاری‌ها و هرج‌ومرج گردد، در خارج باید مبلغ دین و ارزش‌های آن باشد. به عبارت دیگر، وظیفه حاکم اسلامی، حراست دین و ارزش‌های دینی در داخل و تبلیغ آن در خارج است. البنا به مسئله تبلیغ اهتمام ویژه قائل است تا جای که جهاد را در همین راستا لازم و بر ضرورت آن تأکید می‌کند. (البنّا، ۱۳۸۸: ۳۲۰، ۳۵۱، ۱۱۹؛ علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

**۳- مسئولیت‌پذیری در برابر امت:** البنا، ضمن اینکه مسئولیت حکومت اسلامی را در برابر امت در سه محور خلاصه می‌کند، آن را ارکان نظام اسلامی می‌نامد که اساس این نظام بر این سه رکن «مسئولیت زمامدار، وحدت امت، و احترام به خواست مردم» استوار گردیده است:

حکومت اسلامی، بر قواعد شناخته‌شده‌ای استوار است؛ نظام حکومتی در اسلام، بر پایه مسئولیت زمامدار، وحدت امت و احترام به خواست مردم متکی است و عناوین و اشکال دیگر معتبر نیست. (البنّا، ۱۳۸۸: ۲۶۵)

ایشان معتقد است، حاکمیت در اسلام نوعی قرارداد اجتماعی بین حاکم و مردم محسوب می‌گردد که با اصل بیعت منعقد می‌شود. بر اساس این اصل، حاکم مسئول حفظ مصالح جامعه و خادم آنان قلمداد می‌گردد و مردم، نیز حق تذکر، ارشاد و وادار کردن حاکمان در راه صواب را دارند. البنا، قائل است، در

صورت عدم اصلاح حاکم، مردم حق دارند او را خلع و از مسئولیت برکنار کنند. (البنا، ۱۳۸۸: ۴۳۲، ۲۶۲؛ علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۹۵، ۲).

البنا، قواعد مذکور در حکومت اسلامی را با نظام پارلمانی سازگار دانسته و نظام پارلمانی که نه بر پایه حزب‌گرایی، بلکه بر پایه نمایندگی از میان فقها، خبرگان امور اجتماعی و سران و بزرگان - شورای حل اختلاف و تصمیم‌گیری - بنا شده باشد، موافق نظام اسلامی و مشروع می‌داند. (البنا، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

نکته مهم‌تر این که با وجود که البنا، حکومت را جزء دین و خود در صد اجرای شریعت و ارزش‌های دینی در جامعه مصر بود، اما برای به دست آوردن حکومت، توسل به هر روشی قاهرانه و خشونت‌آمیز را روا نمی‌دانست بلکه معتقد به زمینه‌سازی، تربیت و فراهم شدن شرایط و انقلاب تدریجی بود. به عبارت دیگر، توسل به زور و قدرت را برای دستیابی حکومت، منوط به دو شرط می‌دانست. **اول:** راه حلی غیر از روش قاهرانه وجود نداشته باشد. **دوم:** به آثار و نتایج مثبت این روش اطمینان کامل حاصل شود. در عین حال البنا، با کمال صراحت اعلان کرد، اجرای حکومت اسلامی لازم است و هنوز کسی آن را در مصر اجرا نکرده است در صورت فراهم شدن شرایط و لزوم، خود عهده‌دار آن خواهد گردید. (البنا، ۱۳۸۸: ۲۱۹، ۲۰۸-۲۲۱؛ علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۹۶)

## ۲/۵. سازگاری دین با اصل ناسیونالیسم

البنا، معتقد است مفهوم گسترده اسلام با اصل ملی‌گرایی، وطن‌خواهی و قوم‌گرایی همخوانی دارد و تا هنگام که در آن ستیز و روحیه ضد اسلامی راه نیابند، اسلام با آن مخالفتی ندارد؛ زیرا هرگاه اهداف این حرکات تعالی و پیشرفت، سبقت در کارهای خیر، اقتدار و صلابت ملی، اظهار عزت و شرف و آزادی در برابر دشمنان خارجی، همبستگی امت و دل‌بستگی به سرزمین و وطن باشد، با اصول اسلامی چون اصل سبقت به کارهای خیر، اصل آزادی و عزت و اصل دوستی و علاقه فطری به زادگاه، کاملاً هماهنگ و سازگار است.

(البنا، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۸ و ۲۲۵)

اما هنگام که ملی‌گرایی با اشکال مختلفش روحیه ستیز و فخرفروشی، ترجیح ملتی بر دیگری، اثبات خود و عیب‌جویی و تحقیر دیگران، را پیدا کند و به تعیین حد و مرز امت اسلامی و ایجاد تفرقه و پراکندگی پرداخت، دیگر جایی در اندیشه اسلامی ندارد و حسن‌البناء، آن را مذموم و مردود می‌داند، زیرا با اصل برابری انسانی و وحدت اسلامی ناسازگار است.

اما اگر مراد از قوم‌گرایی افتخار به نژاد- آن هم عیب‌جویی یک قوم از دیگر اقوام و ملت‌ها و دشمنی با آنان، همچون نژادپرستی آلمان و ایتالیا که قوم‌گرایی را برای عزت و بقای ملت خود می‌خواست، در حالی که هر ملتی ادعا دارد که از همه برتر است- باشد، مفهومی نکوهیده و ناپسند دارد و کاملاً با انسانیت و روح انسان مخالف است. (البناء، ۱۳۸۸: ۳۸)

### ۳. اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی حسن‌البناء

در قسمت دغدغه‌های البناء اشاره کردم که اگر یک بخش دغدغه‌های البناء را فهم صحیح از اسلام و اندیشه‌های کلامی تشکیل می‌دهد، اما بخش اعظم دغدغه‌های وی، مربوط به سلطه استعمار بر کشورهای اسلامی، خمودگی مسلمانان و چگونگی رهایی از این وضعیت است. بدین جهت، اندیشه‌های سیاسی- اجتماعی البناء را در دو بخش «موضع‌گیری البناء در برابر استعمار غرب، و نهضت و برنامه‌های اصلاحی» وی، مطرح و بررسی خواهیم کرد.

#### ۳/۱. موضع‌البناء در برابر استعمار غرب

یکی از اندیشه‌های البناء که خیلی پررنگ و برجسته مطرح گردیده است، نگاه و موضع‌گیری وی در برابر استعمار غرب است. ریشه‌های این موضع‌گیری را شاید بتوان به زمانی که البناء در شهر اسماعیلیه مصر حضور داشت و عملکرد استعمار در این شهر را شاهد بود، پیدا کرد. وی در مورد سلطه استعمار بر شهر اسماعیلیه چنین می‌گوید:



شهر اسماعیلیه الهام‌گر عجیبی بود؛ از یک سو پادگان انگلیس واقع در غرب شهر، مظهر سلطه‌جویی و حاکمیت استعمار بود که باعث تأسف و ناراحتی هر وطن‌خواه غیرتمندی می‌شد، و او را وادار می‌کرد تا در مورد این اشغالگری منفور که باعث ویرانی مصر و از بین بردن قدرت‌های مادی و معنوی آن گردیده و مانع اتحاد اعراب و وحدت کلمه مسلمانان در طول شصت سال شده است، به فکر بنشیند و چاره‌جویی کند. از سویی دیگر؛ دفتر پر طمطراق شرکت کانال سوئز که مصریان را به استخدام خود در آورده بود، با آنان چون رعیت‌های ذلیل رفتار می‌کرد و از خارجی‌ها، با عزت تجلیل و استقبال می‌نمود و آن‌ها را در ردیف بزرگان و حاکمان قرار می‌داد... من چیزهای زیادی از شهر اسماعیلیه الهام گرفتم که تأثیر فراوانی در زمینه‌سازی دعوت داشته است.

(البنا، ۱۳۶۷: ۹۷-۹۸)

دیدن وضعیت اسماعیلیه، در کنار مطالعه آشفته قاهره و جهان اسلام که سخت مقهور تمدن غرب قرار گرفته بود، تبدیل به یک موضع‌گیری و اندیشه مهم و به‌عنوان یکی از دو هدف اصلی نهضت البنا در کنار اندیشه حاکمیت اسلام قرار گرفت.

موضع البنا در برابر غرب، یک موضع‌گیری احساساتی و صرفاً منفی نبود که درصدد مقابله و نفی تمام مظاهر تمدن غرب باشد؛ بلکه وی، با دید نقادانه به این تمدن و فرهنگ می‌نگریست. از نظر البنا، تمدن غرب، وجوه و زوایای مختلفی دارد، پیشرفت، دانش، ثروت و تکنولوژی، نظم و انضباط فرهنگی یکی از وجوه آن است. مادی‌گرایی و اومانیسزم زاویه دیگر این تمدن و استعمار بی‌بندوباری اخلاقی، چهره‌ای دیگر غرب محسوب می‌گردد که کشورهای اسلامی با آن مواجه شدند. البنا، در عین اینکه امتیازات تمدن غرب را می‌ستود و خواستار دستیابی مسلمین به دانش جدید، تکنولوژی، فناوری و صنعت پیشرفته این تمدن بود (البنا، ۱۳۶۷: ۱۳۳، ۱۶۳ و ۴۴)، ولی این پیشرفت را دلیل بر پیشرفته بودن و کمال تمدن غرب نمی‌دانست. بلکه آن را ناتوان‌ترین

تمدن برای برآورده کردن نیاز واقعی و فضایل و کمال بشریت می‌دانست و در این باره چنین می‌گوید:

البته دانش، هنر و اندیشه پیشرفت کرده و رفاه فراوان شده است و دنیا و زمین آراسته و زیبا است و مردم غرق در خوش گذرانی و ناز و نعمت‌اند؛ اما آیا این‌ها سعادت و خوشبختی برای مردم به ارمغان آورده است؟ آیا موجب امنیت در زندگی شده است؟ و آیا به مردم آرامش و اطمینان بخشیده؟ آیا مردم راحت هستند؟ آیا چشم‌ها دیگر گریان نیست؟ آیا جرائم ریشه کن و جامعه از شر مجرمان آسوده شده است؟ آیا فقرا بی‌نیاز شده‌اند؛ و میلیون‌ها شکم گرسنه سیر شده‌اند؟... (البنّا، ۱۳۶۷: ۱۳۳)

البنّا، برخی از ضعف‌ها و نکات منفی تمدن غرب را تحت عنوان «مهم‌ترین ظواهر تمدن اروپایی» چنین بر شمرده است:

- ۱- **الحاد و شک در مورد خدا:** نتیجه این تفکر، به نظر البنّا انکار روح، به فراموشی سپردن کیفر و پاداش اخروی و توقّف در محدوده عالم، خواهد بود.
- ۲- **بی‌بندوباری جنسی و غوطه‌ور شدن در لذت‌ها:** به نظر البنّا، نتیجه این مظهر، نابودی خرد و از هم‌پاشیدگی نظام خانواده خواهد بود.
- ۳- **ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی:** ثمره این تفکر جز محرومیت و تحقیر دیگران و استثمار و لگدمال کردن حقوق ملت‌ها، نخواهد بود.
- ۴- **معامله بر پایه سودجویی و رباخواری.** البنّا مظاهر فوق را سبب اختلال روانی، ناهنجاری‌های اخلاقی، تزلزل نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و بسیاری از مشکلات جوامع، می‌داند و می‌گوید:

این تمدن نو، ناتوانی کامل خویش را در تأمین نیازهای جوامع انسانی و استقرار آرامش و صلح ثابت کرد. با وجود پیشرفت‌های علمی و معرفتی بسیار، ثروت‌های کلان و دیگر توانایی‌های که برای سیطره بر زمین در اختیار داشت، در خوشبخت کردن مردم ناتوان مانده؛ در حالی که هنوز يك قرن کامل بر آن گذشت. (البنّا، ۱۳۶۷: ۱۸۲)

آنچه که البنا را بیش از بقیه مظاهر، به ستیز و واکنش تند علیه تمدن غرب واداشت، دو چهرهٔ مخرب تمدن غرب بود که این تمدن در آن نمایان شده بود: یکی چهرهٔ «استعمارگری» و دیگری چهرهٔ «مادی‌گرا و ضد اخلاقی» آن بود. وی، معتقد است، غرب با استعمارش، موجب فقر، پراکندگی، تفرقه و بدبختی مسلمانان گردید و با تهاجم فکری و فرهنگی اش، اندیشه‌های مادی، انحطاط اخلاقی و فکری و اباحه‌گری را در کشورهای اسلامی ترویج کرد. البنا، در تشریح این مطلب به تقسیم و پراکندگی کشورهای اسلامی بر اساس خواست و سلطهٔ استعمارگران اشاره کرده، از نقش آنان در تضعیف اقتصاد، سیاست، فساد اجتماعی، تردید اعتقادی و ترویج فحشا و اباحه‌گری در جهان اسلام سخن می‌گوید و تصریح می‌کند آنان در کشورهای اسلامی، جرائمی را گسترش دادند، که در دیار خودشان هم رایج نبود. (البنا، ۱۳۶۷: ۱۷۸ و ۱۸۳؛ علیخانی، ۱۳۸۴: ۲۱۴)

البنا، با صراحت کامل، موضع جنبش خویش در برابر غرب را، مبارزه با استعمارگران و دفاع از تمام کشورهای اسلامی اعلان می‌کند و برای تک‌تک کشورهای غربی که نقش ظالمانه در سرزمین‌های اسلامی داشتند، خط و نشان می‌کشد. (البنا، ۱۳۶۷: ۲۳۴-۲۳۶)

وی، ضمن رد دیدگاه کسانی که پیشرفت کشورهای اسلامی را مستلزم پیروی از فرهنگ و تمدن غرب می‌دانند و با اشاره به ضعف‌ها و دشمنی‌های مذکور، معتقد است، همهٔ بدبختی‌ها و امراض در جهان اسلام ناشی از میکروب‌های است که از غرب وارد شده است. طبعاً درمان آن در این تمدن وجود ندارد. ایشان می‌گوید:

استعمار، سبب شده است تا حزب‌گرایی، سودجویی، شرکت‌های بیگانه، الحاد و بی‌بندوباری، هرج‌ومرج در آموزش و پرورش و قانون‌گذاری، یأس، بخل، بی‌رمقی و بزدلی، خودباختگی در برابر دشمن، با تقلید کورکورانه در همهٔ امور، روی آورد. تنها و تنها یکی از این آفات کافی است تا امتی قوی و نیرومند را از پا در آورد. وای به‌روز

ملتی که همه این بیماری‌ها به یک باره میان آنان شیوع یافته باشند.  
(البناء، ۱۳۶۷: ۴۴)

البناء، از درمان بیماری فراگیر که از غرب وارد جهان اسلام شده است، ناامید نیست. بلکه تحرك امت اسلامی و آینده روشن آن را نشان از بهبود وضعیت این جامعه می‌داند:

همه آنچه، با وجود بدبینی عده‌ای، نوید امیدواری می‌دهد این است که چون بر بیماری وارد می‌شوی؛ و می‌بینی که به تدریج از سخن گفتن باز می‌ایستند؛ و حرکتش تبدیل به سکون می‌شود آن جاست که در می‌یابی، مدت‌ش سر آمده و شفایش دشوار شده و بیماری‌اش به مرحله بحرانی رسیده است؛ اما اگر برعکس، که از خاموشی به سخن درآید و سکون او به تحرك تبدیل شود، احساس می‌کنی که شفای او نزدیک است و او قدم در راه سلامتی نهاده است. بر امت‌های شرقی روزگاری چنین گذشت، که ایستادن و سکون، آن‌ها را از حرکت باز داشته است؛ اما هم اکنون در آستانه بیداری در تمام جنبه‌های حیات هستند (البناء، ۱۳۶۷: ۴۵) که البته درمان کامل آن را ایشان فقط در دایره اسلام با قرائت سلف و مجریان چون اخوان المسلمین امکان‌پذیر می‌داند (البناء، ۱۳۶۷: ۳۱، ۱۰، ۶۹، ۲۵۰، ۱۱۷، ۶۶)

### ۳/۲. نهضت و آمادگی‌سازی

گفته شد، یکی از مواردی که البناء را سخت رنج می‌داد، خمودگی، سُستی و ناامیدی مسلمین در برابر تهاجم فرهنگی غرب بود که نسبت به وضع پیش‌آمده هیچ واکنشی نشان نمی‌دادند و تحرك و امید خویش را از دست داده به خمودگی و سُستی راضی شده بودند. برای البنای جوان که تمام زندگی او شور و احساس، تحرك و فعالیت و همت و غیرت بود، این وضع پذیرفتنی نبود. او بارها شکایت و ناخرسندی خویش را از این وضعیت با شیوه‌های مختلف ابراز کرده است؛ گاه از بی‌توجهی عموم مردم و تحول پیش‌آمده در مصر انگشت حیرت به دهان گرفته می‌گوید:

توده مردم در آن موقع توجهی به این امور نداشتند زیرا راهنما و توجیه‌کننده اندک بود و از طرف دیگر روشنفکران جوان دل‌باخته همان افکار-افکارمادی غرب- شده بودند و من از این وضع بسیار ناراحت و دردمند شده بودم؛ زیرا برای من باورکردنی نبود که امتی گرامی مصر که وارث و حامی اسلام عزیز بود و چهارده قرن در پناه آن زندگی کرده بود، اکنون با یورش سرسخت غرب مواجه شوند. (البنا، ۱۳۶۷: ۶۶)

گاه از بی‌تعمه‌دی و سستی رهبران و مسئولین اسلامی می‌نالید. (البنا، ۱۴۲۳: ۲۰۸ و الجندی ۱۳۸۹: ۳۷) و گاهی با اشک و اصرار از علما و رهبران دینی می‌خواست آستین بالا زنند و احساس وظیفه کنند و دست بکار شوند. (الجندی، ۱۳۸۹: ۳۶؛ البنا، ۱۳۶۷: ۶۷) گاهی هم با سخنرانی و گفت‌وگو با مردم در منابر و مساجد و قهوه‌خانه‌ها و مکان‌های عمومی، شور و احساس و تحرک و هیجان می‌آفرید. البنا، در پی چاره‌جویی این وضع و یأس از رهبران، خود دست به کار می‌شود. او در این باره می‌گوید:

به نظرم رسید که این مقدار فعالیت-رایزنی و احساس همدردی با علما- کافی نیست و دردی را دوا نمی‌کند مخصوصاً که آن گرایش‌ها واقعاً شدت گرفته بود و اردوگاه بی‌بندوباری و لاابالی‌گری در حال قدرت و شکوفایی بود. در حالی که اردوگاه اسلامی در حال ضعف و ناتوانی به سر می‌برد. آن قدر نگرانی من از این بابت زیاد شده بود که نیمی از ماه رمضان آن سال را شب‌ها در حالت بی‌خوابی به سر می‌بردم. از این رو تصمیم گرفتم که این رهبران مسلمان را وادارم که این مسئولیت را به عهده بگیرند و در دفع این گرایش‌ها با یکدیگر متحد شوند؛ و اگر آن‌ها پاسخ مثبت دادند که چه بهتر وگرنه دست به اقدام دیگر خواهیم زد؛ و به هر ترتیب این تصمیم را عملی کردم. (البنا، ۱۳۶۷: ۶۸)

بالآخره ایشان تصمیمش را عملی ساخته، خود دست به کار شد و اقدام به نهضت اصلاحی و جنبش اجتماعی نمود؛ و با الگوگیری از مصلحان اسلامی،

راه ایشان را در پیش گرفت. شاید بتوان ادعا کرد که دوره سوم و چهارم زندگی البنا در شکل‌گیری این نهضت سهمی زیادی داشته است.

### ۱/۲/۳. تفاوت نهضت اصلاحی البنا و مصلحان پیش از وی

یکی از نکاتی که در مورد نهضت حسن البنا در منابع اشاره شده است، مقایسه نهضت وی با نهضت‌های اصلاحی امثال سید جمال، محمد عبده و... است. البنا خود، حرکت خویش را ادامه مسیر نهضت مصلحان سلف خویش چون سید جمال، عبده، مصطفی کامل و کواکبی معرفی می‌کند و تفاوت آن را تنها در این می‌داند که رهبران و مدیرانی که از سوی مصلحان مذکور، عهده‌دار رهبری این نهضت‌ها شده بودند، به زمینه‌های تربیتی و وسایل آن توجه نکردند و دنبال نتایج زودرس و خلق‌الساعه بودند. البنا، همین نکته را دلیل شکست این دسته از نهضت‌ها می‌داند. (البنا، ۱۳۶۷: ۲۰۶) مؤلف کتاب «دین و دولت» نیز معتقد است، البنا، اصلاحات سیاسی را از سید جمال و تربیت را از عبده آموخته بود. (رازق، ۱۳۸۴: ۴۹)

ولی به نظر می‌رسد تفاوت‌های اساسی، هم در اندیشه سیاسی و هم در روش تربیتی البنا و اسلافش وجود دارد؛ علی‌رغم اینکه البنا وجوه مشترکی فراوان با مصلحان پیش از خود داشت و مثل بقیه اصلاح‌گران نواندیش، دید دقیق و درک عمیق داشت و دورانیش بود، ولی از جهت دیگر، او با فلسفه و علوم عقلی که مشخصه اصلی نو اندیشان پیش از او است، چندان روی خوش نشان نمی‌دهد و بلکه در جاه‌های مختلف آثارش بر لزوم تنقیح علوم اسلامی از فلسفه و منطق و دوری از مجادله و تشکیک تأکید می‌کند. (البنا، ۱۳۶۷: ۲۲-۲۵ و ۳۸) به خصوص که رویکرد او در تفسیر و تبیین دین یک رویکرد سلفی‌مدارانه است و با افتخار اعلان می‌کند آموزه‌های دین و اندیشه‌های خویش را در چارچوب سلف مطرح می‌سازد.

از جهت روشی نیز گرچه هم او و هم عبده، شیوه تربیتی را دنبال کرده‌اند و قبل از هر مرحله‌ای، تربیت و آماده‌سازی جامعه اسلامی را ضروری می‌دانستند

ولی به نظر می‌رسد شیوه تربیتی این دو متفکر نیز متفاوت هستند؛ تأکید عبده بیشتر بر شیوه تربیتی و اصلاحی به جایی انقلاب و مبارزه بود. به عبارت دیگر، شیوه تربیتی که عبده دنبال می‌کرد، یک پروژه و روند آهسته و حرکت مرحله به مرحله به سمت ترقی خواهی بود نه شیوه انقلابی. (نک: عنایت، ۱۳۶۲: ۱۲۹-۱۳۰) اما شیوه تربیتی که البنا دنبال می‌کرد، آماده‌سازی مردم برای انقلاب و نهضت اسلامی بود. دو شیوه تربیتی که دو هدف متفاوت را دنبال می‌کند، یکی دنبال انقلاب و دیگری جایگزین انقلاب، معلوم است شیوه آن‌ها نیز متفاوت خواهند بود.

**ثانیاً** البنا بیشتر یک مصلح اهل عمل بود تا یک دانشمند نظریه‌پرداز و تئورسین نظام‌مند مانند عبده و سید جمال. حال با توجه به این دو نکته، به محتوا و مراحل نهضت البنا خواهیم پرداخت.

### ۲/۳. شیوه و روش نهضت

البنا، نهضت خویش را برگرفته از نهضت پیامبر اسلام «ص» و بازتاب آن معرفی می‌کند لذا مدعی است، تمام محتویات و وسایلی که در صدر اسلام به کار رفته است، در نهضت او نیز مورد استفاده قرار گرفته است. (البنا، ۱۴۲۳: ۱۲۶ و ۳۶۷) حال با توجه به این مسئله، آنچه که از آثار او به دست می‌آید می‌توان شاکله نهضت وی را این‌گونه توضیح داد:

#### - شیوه تدریجی

البنا، معتقد است، نهضت در تمام مراحل خویش باید تدریجی باشد؛ در مرحله تربیتی، اصلاح باید از افراد و ساختن تک‌تک افراد شروع و به تدریج به خانواده و جامعه گسترش یابد. (البنا، ۱۳۸۸: ۱۶۰) در مرحله صعود نهضت نیز البنا اعتقاد به مراحل سه‌گانه و تدریجی آن دارد و نهضتش را بر اساس همین مراحل تنظیم کرده بود: ۱- مرحله دعوت، تعریف اندیشه و رساندن آن به توده مردم. ۲- مرحله تکوین و تنظیم صفوف. ۳- مرحله اجرا و نتیجه‌گیری. (البنا، ۱۴۲۳: ۱۷۴) یا آن‌گونه که انور الجندی نظر البنا را توضیح می‌دهد، مرحله اول

به تربیت امت، تزکیه نفوس و تطهیر ارواح و تغییر عادت و رسوم مردم پرداخت. در مرحله دوم، ارشاد و تبلیغ و رساندن پیام نهضت به گوش رهبران احزاب و حکومت‌ها را در دستور کار نهضت قرار داد و در مرحله سوم، راه جهاد، معارضه و مبارزه را برای نهضتش ترسیم کرده بود. (الجنیدی، ۱۳۸۹: ۵۱)

#### -تربیتی و آموزشی

تربیت و آموزش در اندیشه‌های البنا جایگاه ویژه دارد؛ زیرا او پیش از اینکه یک رهبر سیاسی باشد، یک معلم و آموزگار بود. متن انشاء معروف او در سال‌های آخر تحصیلاتش در دارالعلوم را که نویسنده کتاب «اخوان المسلمین بزرگترین جنبش معاصر» گزارش کرده است، از اهمیت این موضوع نزد البنا پرده بر می‌دارد که در پاسخ به این سؤال: «بزرگ‌ترین آرزوی شما پس از اتمام تحصیل چیست و راه‌های رسیدن بدان کدام است؟» چنین نگاشت:

من در آینده مشاور و معلم خواهم شد. حتی اگر مجبور باشم تمام ایام سال را به بچه‌ها درس بدهم لحظه‌ای از این مسئله غفلت نخواهم کرد که پدران آنها بیشتر از فرزندانشان به تعلیم احتیاج دارند. باید به آنها آموخت که مذهب چیست، آنها از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند؟ این کار را باید با سخنرانی، صحبت رو در رو، نوشتن و سفر به شهرهای مختلف انجام داد... (الحسینی، ۱۳۷۵: ۲۶)

اما همان‌طور که اشاره شد، البنا، تربیت و آموزش را مقدمه برای یک انقلاب و نهضت می‌خواست و عقیده داشت بدون تربیت و آمادگی و آگاهی، نهضت به جایی نخواهد رسید.

اصولاً پرورش پایه و اساس هر نهضتی است. از اینرو امت باید نخست پرورش پیدا کنند و وسایل نیل به حقوق خود را بیاموزند و به آن ایمان داشته باشند و به عبارت دیگر؛ باید خط و مشی برنامه نهضت خود را به صورت تئوری و عملی و روحی مورد بررسی و مطالعه قرار دهند و این امر مستلزم زمان طولانی است لذا باید صبر و شکیبایی و مبارزه



طولانی را مد نظر قرار دهد؛ و هر امتی که بخواهد موانع طبیعی را پشت سر گذارد با محرومیت روبرو می‌شود. (البنا، ۱۴۲۳: ۲۰۶)

البنا، بر این باور بود که در مسیر تربیت و آموزش، دو نکته باید رعایت شود. نکته اول اینکه این تعلیم و تربیت باید موجب شور و اشتیاق درونی شود. ثانیاً، تربیت و آموزش آموزه‌های دینی با زبان ساده و به دور از پیچیدگی علمی و جنجال‌های کلامی باشد. شیوه‌ای که البنا بارها بدان تأکید کرده است (البنا، ۱۳۶۷: ۲۰۷-۲۰۹؛ الجندی، ۱۳۸۹: ۱۱۰) لذا البنا، معتقد است خصوصیت يك متن و مواد آموزشی در نهضت این است که برنامه‌ای باشد مختصر و عملی در عین حال باید نتایج ملموس و محسوس داشته باشد (البنا، ۱۳۶۷: ۲۰۷)

مطالعه قاهره در دوران تحصیل البنا، مردم‌شناسی او در اسماعیلیه و مسافرت‌ها و دعوت و آموزش در قهوه‌خانه‌ها و خانقاه‌ها، نمونه‌های از فعالیت و اهتمام البنا در موضوع آموزش و تربیت برای آماده‌سازی هدف بزرگ‌تر می‌باشد. در کنار شیوه‌های مزبور، البنا، از تشکیل انجمن‌ها و گروه‌ها، نشریه و مجله، خدمات عمومی، ساختن مساجد، کتابخانه، راه‌اندازی مدارس و مراکز فرهنگی، برگزاری مراسم و مجالس، برقراری ارتباط میان شهر و روستا و فقیر و غنی و آشتی دادن میان مردم، راه‌اندازی کارخانه‌های قالی‌بافی و نساجی و...، برای پیش‌برد نهضت بهره می‌جست. (البنا، ۱۳۸۸: ۱۶۴-۱۶۵؛ الحسینی، ۱۳۷۵: ۳۴)

### ۳/۲/۳. ساختار نهضت

البنا، نهضت را به مدرسه تشبیه می‌کرد که مردم، دانش‌آموزان این مدرسه و رهبران نهضت، معلمان آن قلمداد می‌گردد. مردم در این مدرسه باید شناخت و آمادگی لازم را برای تحقق اهداف آن پیدا کنند. البنا معتقد است، نهضت دقیقاً يك چنین وضعیتی دارد که اگر مردم با اهداف و جوانب آن آشنا نشوند و آمادگی لازم را پیدا نکنند، شکست این نهضت قطعی و با سرنوشت نهضت‌های گذشته

دچار خواهند شد. (البنّا، ۱۳۸۸: ۲۰۶) لذا مردم، رهبر و شناخت هدف، در نهضت او جایگاه ویژه‌ای دارد.

۱- **مردم:** در نهضت البنا مردم از جایگاهی اساسی برخوردار هستند. البنا، خود و نهضتش را در راه اصلاح و خدمت به امت قرار داده، تمام سعی و تلاش او ساختن يك امت بیدار، دین‌دار و پرشور و احساس است. (البنّا، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

۲. **رهبری:** البنا معتقد است، رهبر نهضت باید برای همین منظور پرورش یافته باشد نه اینکه از روی ناچاری کسی به‌عنوان رهبر معرفی گردد. بلکه می‌بایست رهبری نهضت از قبل مورد نقد و انتقاد و غربال‌گری مردم قرار گیرد؛ زیرا وقتی مسئولیت رهبری را به عهده می‌گیرد، مورد اعتماد و اطمینان مردم باشد و چنین رهبری باید از سوی پیروان نهضت انتخاب گردد. پس از اینکه مردم، رهبر نهضت‌شان را برگزیدند، باید او را حمایت، فرمان‌برداری و پشتیبانی کنند. (البنّا، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

۳- **هدف:** البنا مدعی است، مهم‌ترین هدف نهضت او جذب دل و روح مردم و ساختن افراد است. او مبانی اخلاقی آموزه‌های دینی را مناسب‌ترین عامل در احساس وظیفه و تحرک و نشاط و ایجاد انگیزه برای مردم و بهترین پشتوانه نهضتش معرفی می‌کند. لذا ترویج آموزه‌های دین یکی دیگر از اهداف نهضت وی محسوب می‌شود. (البنّا، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

### جمع‌بندی

با وجود اینکه، حسن البنا عمری نسبتاً کوتاهی را سپری کرد، اما زندگی پرتحول و پرتنوع داشت. سلطه استعمار و وضعیت مصر در دوره البنا، تأثیر مهمی در روح و تکوین اندیشه‌های وی داشت. نداشتن تصویر درست مسلمانان از اسلام، تحقیر و ذلت مسلمانان از سوی استعمار و بی‌حرکی و خمودگی مسلمانان، مهم‌ترین مسائلی بود که البنا را رنج می‌داد. تلاش البنا برای خلاصی از این رنج‌ها، اندیشه‌های کلامی، سیاسی و اجتماعی وی را شکل داده است. در میان اندیشه‌های او، برخی برجسته و پررنگ‌تر مطرح گردیده که نقش

محوری نسبت به بقیه افکار و اندیشه‌های وی دارد. اهتمام البنا نسبت به آموزه‌های اسلامی، جستجوی راه نجات مسلمانان از سلطه استعمار و تبدیل خمودگی مسلمانان به تحرک، پویایی و ایجاد حساسیت، از محوری‌ترین اندیشه‌هایی البنا محسوب می‌گردد که توانسته است مسائلی فراوانی چون نهضت، آموزش و تربیت، فهم و تعریف جدید از اسلام، وحدت و تقریب، نقد تمدن غرب و... را مطرح سازد و در زمان خود جنبش مهمی (اخوان المسلمین) را ساماندهی نماید.

### منابع

۱. آذرشیب، محمدعلی، ۲۰۱۴م «دغدغه تقریبی البنا» ترجمه: حمید دیانت، مجله اخوت، شناسه مطلب: ۱۰۱۲۰.
۲. البنا، حسن، ۱۳۶۷ ش، خاطرات زندگی حسن البنا، ترجمه: ایرج کرمانی. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. البنا، حسن، ۱۴۲۳ ق، مجموعه رسایل الامام الشهید حسن البنا، ناشر: دارالدعوه اسکندریه.
۴. البنا، حسن، ۱۳۸۸ ش، پیام بیداری (ترجمه مجموعه رسائل)، ترجمه: مصطفی اربابی، ناشر: احسان.
۵. الحسینی، اسحق موسی، ۱۳۷۵ ش، اخوان المسلمین بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، ناشر: اطلاعات تهران.
۶. الجندی، انور، ۱۳۸۹ ش، حسن البنا شهید راه دعوت و نوگرایی، ترجمه: مصطفی اربابی، ناشر: احسان.
۷. بلقزیز، عبدالله، ۲۰۱۱م، الثقافة العربية فی القرن العشرين (حصیله اولیه)، تحریر: بلقزیز و محمد جمعه، ناشر: مرکز دراسات الوحدت العربية.

۸. رازق، جابر، ۱۳۸۴ ش، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا، ترجمه: محمدجواد حجتی کرمانی، ناشر: اطلاعات تهران.
۹. عنایت، حمید، ۱۳۶۲ ش، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاءالدین خرم شاهی، ناشر: خوارزمی تهران.
۱۰. قرضاوی، یوسف، ۱۳۸۱ ش، اخوان المسلمین هشتاد سال تربیت و جهاد، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، ناشر: احسان.
۱۱. علیخانی، علی اکبر، ۱۳۸۴ ش، اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، ج ۲، ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگ و مطالعات اجتماعی.
۱۲. میشل، ریچارد، ۱۳۸۶ ش، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، ناشر: انتشارات وزارت خارجه تهران.